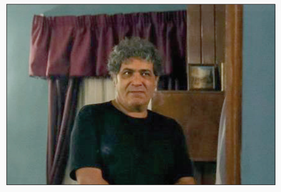

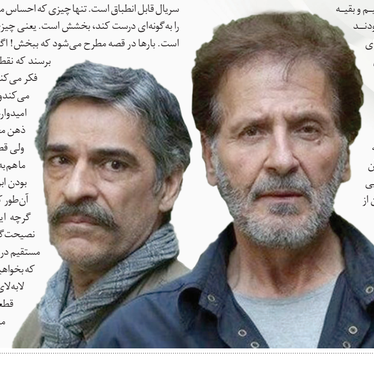

نگاهی به سریال «شرم» در گفت‌وگو با کارگردان و بازیگرش

نمایش عریان واقعیت‌هایی که قبلا ندیده‌ایم

نمی‌خواستیم مخاطب را نصیحت کنیم

سیدمهدی موسوی‌تبار
روزنامه‌نگار

پس از شکست سنگین سریال کمدی «صفر بیست‌ویک» شبکه سه سیما سراغ یک ملودرام خانوادگی رفت. سریال ۳۰ قسمتی «شرم» به کارگردانی احمد کاوری و با حضور بازیگران خاطره‌انگیزی مانند ابوالفضل پورعرب، مرحوم سیروس گرجستانی و فاطمه گودرزی روی آنتن رفت و در همان قسمت‌های اول و با انتشار پست اینستاگرامی سعید فرهادی، نویسنده‌اش وارد حاشیه شد. فرهادی در این پست گله کرده بود که اصلا این سریال، آن چیزی نبوده که او ساخته است و حتی اسم آن را که «پای‌بست» بوده هم به «شرم» تغییر داده‌اند. «شرم» از دو بخش زمانی تشکیل شده است. قسمت‌های ابتدایی‌اش تلخ و کند پیش می‌رفت و قرار بود مقدمه‌چینی داستان اصلی باشد و پس از بازگشت به زمان حال و طرح مسائل اصلی توانست با مخاطبانش ارتباط برقرار کند. شاید این ریسک بزرگی بود که کارگردان و شبکه سه قبول کرد زیرا ممکن بود در همان هشت قسمت اول، بینندگانش را کاملا از دست بدهد. این ریسک جایی اهمیت می‌یابد که بدانیم در روزگار کرونایی، مردم دنبال تفریح یا برنامه‌های کمدی هستند و شاید حوصله دردها و ناله‌های شخصیت‌های دیگر را نداشته باشند. «شرم» را می‌توان یک داستان تلخ با محوریت یک مادر یا زن دانست. شبیه به همان چیزی که از فرهادی پیش از این در «تا ثریا» و «پریا» دیده بودیم. اما این بار با مادری مواجهیم که در یک موقعیت سخت که ممکن است برای دیگران هم رخ دهد قرار می‌گیرد و تصمیمی می‌گیرد که تا سال‌ها بعد خود و اطرافیانش را هم درگیر می‌کند.

در «شرم» همان اندازه که صحبت از جنایات و مکافات است به همان میزان از نیاز به بخشش هم گفته می‌شود شاید بخش امیدوارکننده این سریال در همین موضوع بخشش باشد. این بار با سریالی روبه‌رو هستیم که کمتر نمونه مشابهی از آن را سراغ داریم. این بار داستان مادری را می‌بینیم که اتفاقا فداکاری می‌کند اما جنس فداکاری‌اش متفاوت با مادرانی است که قبلا دیده‌ایم. مادری که ناخواسته در مرگ دیگری شریک می‌شود و تا سال‌ها بعد بابت این تصمیمش تاوان می‌دهد و عذاب می‌کشد. تفاوت اصلی شرم با سریال‌های دیگر در همین جاست. شکستن کلیشه‌های مرسوم و پرداختن به موقعیت‌هایی که ممکن است برای هرکدام از ما پیش بیاید و هر شخص هم می‌تواند تصمیم متفاوتی بگیرد. عبور کردن از امتیاز دادن به مخاطب به قیمت جذب آن از برگ‌های برنده سریال است و فرم روایی «شرم» هم به‌گونه‌ای طراحی شده که آدم‌های بد سریال تخیلی نیستند و به مخاطب این گونه القا نمی‌شود که گویی کاراکترهای منفی از جای دیگری آمده‌اند.

البته که ریتم سریال می‌توانست تندتر باشد و استفاده‌های مکرر از فلش‌بک در بعضی قسمت‌ها نتیجه مطلوبی را رقم نزده است. درگذشت سیروس گرجستانی و جایگزینی سیاوش طهمورث و همچنین اعتراض جامعه مهندسی به این سریال از دیگر حاشیه‌های شرم بوده است. تلویزیون همان قدر که به سریال‌های امیدوارکننده نیاز دارد به مجموعه‌هایی که حقیقت‌های تلخ را می‌گویند هم محتاج است. فقط نمی‌شود ناز مخاطب را کشید و گاهی نیاز است که تلنگری هم به او زده شود و شرم این کار را می‌کند. حتی اگر عده‌ای مخالف این تلنگر در شرایط کرونایی فعلی باشند. شرایطی که شاید بیشتر به امید نیاز دارد تا تلنگر و تذکر. سوالات‌مان درباره «شرم» را با احمد کاوری، کارگردان و الهام طهموری، بازیگر نقش «لعیا» درمیان گذاشتیم و پاسخ‌های جالبی درباره این سوالات به دست آمد. شرم قسمت‌های پایانی خودش را می‌گذراند و بعید نیست اگر انتهای سریال با شگفتی مخاطب همراه باشد.

احمد کاوری در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

«شرم» قرار نیست حال مخاطب را عوض کند

احمد کاوری خودش را با «نفوذی» به‌عنوان یک کارگردان جدی در سینما معرفی کرد و در تلویزیون هم با ساختن «وارش» فعالیت جدی‌اش را آغاز کرد و حالا با «شرم» و در ماه‌های آینده با «بچه مهندس ۴» خودش را در تلویزیون اثبات خواهد کرد.

چیزی که از ابتدا در سریال شرم دیدیم و برای بینندگان هم جالب بود، سوژه جسورانه آن در شرایط فعلی است. قربان صدقه‌های مخاطب و تعارف‌های معمول همانند برخی سریال‌های دیگر اینجا وجود ندارد و عریان درباره یک‌سری حقیقت‌ها و واقعیت‌های جامعه صحبت می‌شود. وقتی فیلمنامه را خواندید این واقعیت‌ها را در آن دیده بودید؟

این واقعیت‌ها در قصه مستتر بود و وجود داشت یعنی ما در شالوده فیلمنامه، تغییر اساسی از نظر محتوایی و درونمایه‌ای ایجاد نکردیم. بیشتر به شکل آن پرداختیم.

وقتی فیلمنامه را خواندید کدام بخش برایتان جذاب بود که برای ساختنش ترغیب شدید؟

تضادی که یک مادر درگیر آن است و عمل قهرمانانه‌ای که این مادر انجام می‌دهد، گرچه از منظر اجتماع کار ناپسندی ممکن است باشد ولی در این شرایط قرار گرفتن این افراد، به نظر من امری بود که جذابیت اولیه را برای کارگردان و کسی که قرار بود این را برای تماشاچی روایت کند، ایجاد می‌کرد. این که تمام آدم‌ها در جایگاه‌های خود در موقعیت‌های خاصی قرار می‌گیرند که البته خیلی از ماها در این موقعیت‌ها قرار گرفتیم ولی هنوز در دنیای فیلم و سریال بدان پرداخته نشده و اگر پرداخته شده با این عمق شرایط آدم‌ها تثبیت و بررسی نشده بود.

نکته دیگر این است که سریال را ۲ تکه کردید. یعنی ۸-۷ قسمت اول قرار بود مردم مسائلی را به صورت مقدماتی بدانند و بعد قصه اصلی شروع شود. این ریسک بالایی بود. روی چه چیزی حساب کردید که گفتید مردم ادامه می‌دهند؟ این ریسک‌پذیری بر پایه چه چیزی بود؟

من فکر می‌کنم با شناختی که از مخاطب دارم، مطمئن بودم این اتفاق رخ نمی‌دهد. می‌دانستم مخاطب با شرایط آدم‌ها از قسمت سوم به بعد که می‌دانستیم شخصیت مادر می‌خواهد چه کاری را انجام دهد و مانع از رسیدن بیمار به بیمارستان شود، همراه می‌شود. هم در شکل کار و هم در انتخاب هنرپیشه‌ها سعی کردیم این اهمیت را بیشتر منتقل کنیم. یعنی هنرپیشه‌هایی را برای فاز اول انتخاب کردیم که علاوه‌بر خاطره‌انگیز بودن‌شان در ذهن مخاطب، حضور آنها در اتمسفری که ایجاد می‌کردند کمک می‌کرد مخاطب بیشتر پای گیرنده تلویزیون بنشیند و ببیند سرنوشت این شخصیت چه می‌شود. چون دورنمایی که ذهن مخاطب از این آدم‌ها دارد حس کنجکاوی در آن ایجاد کرده که بعد از سال‌ها شخصیت صابر با بازی آقای پورعرب می‌خواهد چه عملی را انجام دهد یا آقای سیروس گرجستانی که در فضای متفاوتی حضور یافته می‌خواهد چه کاری را از پیش ببرد. دکوری که ساخته بودیم هم موثر بود چون فضای مسافرخانه را از پایه دکور زدیم تا دست ما باز باشد و بتوانیم لحظات آدم‌ها را به شکل مطلوبی تصویر کنیم و دوربین راحت‌تر بتواند این افراد را دنبال کند.

یک اتفاقی در این سریال افتاد که در اختیار شما نبود و آن هم جابه‌جایی مرحوم گرجستانی و آقای طهمورث بود. قبلا سر سریال «یک مشت پر عقاب» و با درگذشت مرحوم احمد آقالو این اتفاق افتاده بود. این تغییر خودش را بیشتر در فلش‌بک‌ها نشان می‌دهد. می‌دانم چاره‌ای وجود نداشت اما فکر نمی‌کنید برای مخاطب فاصله یا دافعه ایجاد می‌کند؟

قصد اول ما این بود مرحوم گرجستانی را در فیلم بیاوریم. با مخاطب هم خیلی صادقانه صحبت کردیم و گفتیم قرار است ذهن شما به‌گونه‌ای عمل کند که این دو نفر را بپذیرید. هیچ گونه بازخورد منفی نسبت به این امر نداشتم هرچند محدود بود و نمی‌توان گفت مطلقا بازخورد منفی نبود، اما همه با این امر ارتباط برقرار می‌کردند و متوجه شدند این دو فرد یکی هستند و ممکن است توضیح این برای کسانی که دیرتر با سریال همراه شدند توسط آدم‌های دیگر داده شود که هر دو یک شخصیت را بازی می‌کنند. فلش‌بک‌ها در فیلمنامه اصلی بسیار بیشتر بود یعنی ابتدا از زمان حال شروع می‌کردیم و بعد فلش‌بک‌ها می‌رفت و برمی‌گشت. برای اینکه مخاطب را بیشتر با فضا همراه کنیم بخشی که می‌شد از فلش‌بک‌ها را سرجمع کنیم و ابتدای قصه بیاوریم در ابتدا آوردیم و الان برای گرهگشایی روابط، ناگزیر باید ارجاعاتی به گذشته داشته باشیم. به همین خاطر این امر قطعا خلل در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند ولی چون مخاطب با این شخصیت مرحوم گرجستانی و آقای طهمورث همراه شده، این را می‌پذیرد و بازخوردی که لطمه اساسی به ماجرا زده را دریافت نکردم.

در کنار تعریف‌هایی که از سریال شرم دیده می‌شود یک نقدی هم مطرح می‌شود و آن هم این است که با وجود اینکه سریال خوب و قوی است ولی با توجه به تلخی و عریانی واقعیتی که دارد شاید الان و در دوران کرونایی زمان مناسبی برای پخش آن نبود. پاسخ شما برای این نقد چیست؟

من معتقد هستم تلویزیون به‌عنوان یک رسانه این وظیفه را دارد فضای اجتماعی را به گونه‌ای فراهم کند تا آدم‌ها بتوانند از زندگی خود بیشتر لذت ببرند و ناراحتی‌هایی که در ذهن آنها وجود دارد با همراه شدن با سریال‌ها و شخصیت‌ها یا با برنامه‌های تلویزیون کاهش یابد. به شخصه هیچ‌وقت اگر یک فضای غمناکی که در زندگی من حاکم است یا مشکل حادی برای من ایجاد شده، خنداندن یا جوک گفتن برای من نه‌تنها روحیه من را درست نمی‌کند بلکه خراب‌تر هم می‌کند. شاید یکی از دلایل همراهی مخاطب با اتمسفر این قصه، در این است که بر جامعه‌مان این جو حاکم است. چرا زمان جنگ فیلم‌های جنگی بیشتر مردم را جذب می‌کرد و مردم بیشتر از این فیلم‌ها لذت می‌بردند؟ مگر آن زمان شهادت، کشته شدن مردم بیگناه نبود؟ ولی با این حال مردم با این تصاویر همراهی می‌کردند. من احساس می‌کنم از نظر روانی درست است که تلطیف کردن روحیه آدم‌ها می‌تواند خوب باشد ولی همراهی‌های آدم‌ها در فضای غمناک با غم بیشتر است و در فضای شادی با شادی همراهی بیشتری دارند. در این فضا مدیر شبکه بر چه مبنا یا بر چه سیاستی این کار را کرده را جوابگو نیستم و خود ایشان باید نظرات را بیان کنند ولی احساس می‌کنم بازخوردی که از پخش سریال دارم نشان می‌دهد زمان مناسبی پخش شده است. این ناراحتی برای مردم وجود دارد. این فضایی است که الان من نیز بدان نیاز دارم و دوست دارم غمگین باشم. این سریال به غمگین بودن من کمک می‌کند و من نیز از آن استقبال می‌کنم. الان حوصله شنیدن جوک در این شرایط و خندیدن ندارم و احساس می‌کنم این سریال کار خود را انجام می‌دهد.

یعنی قرار نیست سریال فضا را عوض کند بلکه قرار است صرفا با مخاطب همراهی کند؟

روز اولی که کار ساخته شد فضای ذهنی مخاطب جامعه مانند الان نبود ولی قصه‌ای بود که کار کردیم، اگر غمناک بوده توانستیم این غم را به‌گونه‌ای تقویت کنیم. اگر احساساتی برمی‌انگیزد این احساس را تقویت کنیم و بقیه عوامل هم همراه من بودند و اگر قرار بود فضای مفرحی داشته باشد من موظف هستم این فضا را به شکل سالم برای مخاطب تصویر کنم تا بتواند لذت ببرد. قصه فضای غمباری دارد و اینکه می‌خواهیم در چه زمانی آن را پخش کنیم سیاست‌هایی است که وجود دارد و من از آن بی‌اطلاع هستم.

اگر سریال شرم را بخواهیم در یک جمله توصیف کنیم داستان عذاب وجدان آدم‌هاست یا داستان موقعیت‌های اجباری است که ممکن است هر یک در آن موقعیت قرار بگیریم همان کارها را انجام دهیم؟ درضمن یک ویژگی مثبت این سریال این است که روایت می‌کند و هیچ جانبداری یا قضاوتی نمی‌کند.

سایه شوم گناه در زندگی آدم‌ها می‌تواند محتوای اساسی ماجرا را روشن کند. آدم‌ها کارهایی کردند که نه‌تنها خودشان که تمام اطرافیان آنها هم در عذاب قرار گرفتند. این محتوای اصلی این ماجراست.

و اینکه گناه ممکن است اطرافیان فرد را نیز گرفتار کند.

بله، دقیقا همین است. یک مادر با تمام توجیه‌هایی که برای خود به‌عنوان یک مادر می‌تواند داشته باشد تا کاری را انجام دهد، سایه شوم این امر اما گریبان آن را گرفته و تا آخر آن را رها نمی‌کند. نه‌تنها او بلکه بچه‌ها، همسر، کارمند و خانواده کارمند و خانواده کسی که بدان ظلم شده را درگیر کرده است. آدم‌های اطرافی که وجود دارند و حتی ساختمانی که ساخته می‌شود به تدریج این تاثیر را می‌گیرند.

و این ساختمان را می‌توانیم نماد بگیریم؟ اینکه درست ساخته نشده و هر لحظه بیم ریزش آن وجود دارد.

بله. درست است. همه چیز درحال فروپاشی است و این با شرایط شخصیت‌های سریال قابل انطباق است. تنها چیزی که احساس می‌کنم می‌تواند این اتفاق را به‌گونه‌ای درست کند، بخشش است. یعنی چیزی که جزء صفات خداوند است. بارها در قصه مطرح می‌شود که ببخش! اگر آدم‌ها به یک جایگاهی برسند که نقطه بخشش را درک کنند، فکر می‌کنم خداوند به آدم‌ها لطف می‌کند و همه‌چیز از هم نمی‌پاشد. امیدوارم یک نگاه این چنینی به ذهن مخاطب منتقل شده باشد ولی قصه است و در دنیای قصه ما هم به‌خاطر ناتوانی خود و الکن بودن ابزاری که داریم نمی‌توانیم آن‌طور که باید پیغام‌ها را برسانیم گرچه ایجاد فضا می‌کنیم و ما نصیحت‌گر نیستیم. پیام را به شکل مستقیم در هیچ جای قصه نداشتیم که بخواهیم نصیحت و ارشاد کنیم. لابه‌لای این ماجراها و اتفاقات قطعا مخاطب دریافت‌هایی می‌کند که ارزنده است.

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

الهام طهموری، بازیگر نقش «لعیا» در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

تغییرات زیادی نسبت به فیلمنامه نداشتیم

«نفس گرم»، «پدر»، «وارش» و حالا «شرم»؛ سریال‌هایی که الهام طهموری در آنها حضور داشته است. نقش لعیا در شرم اما با نقش‌های قبلی‌اش متفاوت و حتی سخت‌تر هم شده است. حضورش در کنار بازیگران مطرحی مانند پورعرب، گودرزی و سیروس گرجستانی همان‌قدر که استرس‌زا بوده، برایش فایده هم داشته است.

نقش لعیا ازجمله نقش‌هایی است که هر بازیگری می‌خواهد به او پیشنهاد شود، هم قبل و بعد دارد و هم اوج و فرود. از نقش لعیا و آنچه آقای کاوری از این نقش می‌خواست، بگویید.

یک نکته جالبی که وقتی فیلمنامه را می‌خواندم، وجود داشت، این بود که می‌توانستم با یک کاراکتر درواقع دو کاراکتر را تجربه کنم. لعیای ۲۱ ساله و لعیای ۲۹ ساله را تجربه می‌کردم. چه از لحاظ موقعیتی این آدم کاملا در دو شرایط متفاوت است و چه از لحاظ کاراکتری به‌خاطر آن بیماری و فضا طور دیگری زندگی می‌کند که شاید خیلی چیزها را تجربه نکند و وقتی خوب می‌شود دنیای متفاوتی برایش شکل گرفته است. آدمی که تقریبا از مرگ برگشته و شاید شوق و ولع به زندگی دارد. این برای من جذاب بود. علاقه من به بازیگری برای این بود که فضاهای متفاوتی را می‌توانم تجربه کنم و جالب بود که در یک سریال و یک کاراکتر می‌توانستم دو فضا را تجربه کنم چون فضای کاراکتر زیاد تغییر می‌کند. استرس این را هم داشتم که تفاوت این دو فضا دربیاید. هم از لحاظ سنی و هم از لحاظ تغییری که در پختگی و روزگاری که ایجاد می‌شود، درست دربیاید.

یک شانس خوب هم این بود که بازیگران محبوب مردم هم کنار شما بودند. اینکه آقای پورعرب بعد از سال‌ها بازگشتند، نکته مهمی است.

دقیقا همین‌طور است. هیچ‌وقت در زندگی خود باور نمی‌کردم سوپراستاری را که این همه به‌خاطر او سینما می‌رفتم و او را دوست داشتم، ببینم چه برسد که با او همبازی شوم. به نظرم یکی از بزرگ‌ترین شانس‌هایی که در کل زندگی خود آوردم، همبازی شدن با آقای پورعرب، خانم گودرزی، آقای گرجستانی بود که هم بسیار جذاب بود و هم واقعا دید من نسبت به بازیگری از وقتی با آقای پورعرب بازی کردم، عوض شد. احساس می‌کنم همه آن چیزهایی که فکر می‌کردم بلد هستم، اشتباه بود و کلاس آموزشی برای من بود.

شناختی که من دارم این است که این سه نفر جزء افرادی هستند که به بازیگران جوان کمک می‌کنند. یک‌سری بازیگران معروف هستند که کمکی به چهره‌های جوان نمی‌کنند.

بله، هم آقای پورعرب و هم خانم گودرزی در این زمینه فوق‌العاده هستند. خانم گودرزی برای من یک مادر شده است. در همه شرایط زندگی به من مشورت می‌دهد و کمک می‌کند. چقدر کاراکترها خوب درآمده و واقعا به‌خاطر حضور این افراد کار دیده می‌شود و سروشکل خوبی گرفته است.

درباره نقش لعیا نکته مهم وجود ارتباطاتش با آدم‌های مختلف است. با هرکدام یک جنس و یک نوع رابطه دارد. حتی قصه او با بهزاد و حسام و رابطه با پوران و یا حتی رابطه با عزیزآقا این چنین است. اینها را چطور تفکیک کردید؟

وقتی فیلمنامه را می‌خواندم یکی از مواردی که توجه من را جلب کرد، روابط آدم‌ها با همدیگر بود. به غیر از لعیا همه کاراکترها روابط خیلی جذابی با هم دارند و خیلی واقعی است. این را دیده‌اید و لمس کردید. در اطراف شما چنین چیزهایی بوده و شاید برای هر دختری یک بهزادی بوده، یک حسامی بوده است. دقیقا کاراکترها وجود دارند. روابط اینها با مادر خیلی شبیه روابطی است که یک دختر امروزی با مادر خود دارد. ما نمی‌بینیم دختران امروزی «چشم» گوی مادر و پدر باشند، آدم‌هایی هستند که می‌گویند برای خود کاراکتر دارم. روابط این برای من ملموس بود و به‌دلیل خوب نوشتن داستان بود. آقای کاوری خیلی خوب این روابط را درآورد. انگار برای همه من مابه‌ازا داشتم.

فیلمنامه‌ای که دست شما رسید با آنچه ساخته شد، متفاوت بود؟

در کلیت تفاوتی نبود.

پس مبنای اعتراض آقای فرهادی چه بود؟

اطلاعی ندارم. من ایشان را ندیدم ولی برای ایشان احترام زیادی قائل هستم. فیلمنامه خوبی بود و این را دوست داشتم. در کلیات واقعا تغییراتی نداشتیم ولی در جزئیات به‌خاطر لوکیشن چون شبیه لوکیشنی نبود که در فیلمنامه نوشته شد، تغییراتی داشتیم. تغییرات در اصل داستان نبود. شاید آقای فرهادی چیز دیگری در ساخت مدنظر داشتند.

مثلا دیالوگ عوض شده است؟

خیلی جزئی بود و فکر نمی‌کنم در حدی بود که بخواهد این واکنش را به‌همراه داشته باشد.

ما مادرها را در سریال‌ها مهربان و فداکار دیده‌ایم ولی در این سریال جنس و نوع دیگری از فداکاری را می‌بینیم که با گناه و عذاب وجدان همراه است یعنی یک مادر همچنان فداکار است اما جنس متفاوتی است. گناهی می‌کند که جمعی را گرفتار می‌کند یا انتخابی را می‌کند که شاید سال‌ها بعد درگیر آن است. آن خانه نیز نماد این رابطه‌ای است که بد شکل گرفته است. برخی ادعا دارند که این نگاه توهین به جایگاه مادر و زن است.

من فکر نمی‌کنم توهین باشد. هر کسی باید از دید خود ببیند. اتفاقی که برای من افتاد، این بود که سعی کردم با آدم‌هایی که سریال را دیده‌اند و مادر هستند، صحبت کنم. ابتدا از همه سوال می‌پرسیدم که به نظر شما پوران کار درستی کرده است؟ برخی می‌گفتند بله، برخی می‌گفتند خیر. از آنها می‌پرسیدم که بچه شما باشد و بدانید این‌طور است، چه کار می‌کنید؟ پوران نمی‌خواست با نیت قتل این کار را بکند. اگر شما بودید چه کار می‌کردید؟ همه در این باره تامل می‌کردند. یعنی این‌طور بود که واقعا انتخاب سختی برای پوران بود. او در لحظه عجیبی قرار گرفت که از یک سو مرگ بچه است و برای یک مادر قابل قبول نیست و از سوی دیگر تصمیمی که باید می‌گرفت که درست و غلط آن، همه را به فکر فرو می‌برد. واقعا پوران باید چه کار می‌کرد؟ این تصمیمی نیست که بتوان به‌راحتی از آن گذشت و بگوییم نباید این کار را می‌کرد. شاید تصمیم اشتباهی است ولی اگر هر مادری در آن موقعیت قرار بگیرد با خود بگوید من نیم‌ساعت در را روی او می‌بندم و حل می‌شود. نمی‌توان راحت تصمیم گرفت.

و انصافا موقعیتی نیست که بتوان به‌راحتی تصمیم گرفت.

موقع پخش سریال از مادران پرسیدم و خواستم پاسخ آنها را بدانم. همه به فکر فرو رفتند و هیچ‌یک نبود که لحظه اول بگوید من چنین کاری را نمی‌کردم یا می‌کردم. همه به فکر فرو رفتند که اگر بچه من در چنین موقعیتی باشد چه باید کرد. این همان آشفتگی پوران در آن لحظه بود که نمی‌دانست باید چه کار کند، این بعد جدیدی از مادر است.

یادداشت

جشنواره چهاردهم
از ردپای مامور MI6 تا پرواز در ارتفاع ۱۸۰۰۰پا

ارشاد فضلی‌خانی
روزنامه‌نگار

چهاردهمین جشنواره فیلم مستند ایران، از سه‌شنبه ۲۵ دی‌ماه با نمایش آنلاین آثار منتخب رسما آغاز به کار کرد. بی‌تردید، این دوره متفاوت‌ترین نسخه از جشنواره سینماحقیقت تا امروز است. معتبرترین جشنواره سینمایی ایران، این بار نه در پردیس چارسو که در چهار سامانه نمایشی اینترنتی هاشور، فیلیمو، نماوا و تیوا به استقبال علاقه‌مندان آمده است. ۶۷ مستند راه‌یافته به بخش اصلی جشنواره سینماحقیقت همچون سال‌های گذشته در سه بخش مستندهای کوتاه، نیمه‌بلند و بلند به رقابت می‌پردازند. جایزه شهید آوینی و بخش ویژه مستندهای کرونایی و کارآفرینی از دیگر اجزای رقابتی جشنواره چهاردهم هستند. برگزاری آنلاین جشنواره سینماحقیقت باعث رشد کمی کارگاه‌ها در دوره چهاردهم شده است. فیل ریس، بتسی مک‌لین، لویی سیهویوس، مهدی گنجی، هانا پولاک، برت مورگن، ایریس ان‌جی، مهرداد اسکویی و بیل نیکولز ازجمله اساتیدی بودند که تا روز میانی جشنواره کارگاه آنلاین خود را برگزار کرده‌اند. اما یکی از اتفاقات مثبت جشنواره چهاردهم، حضور مستند کودتای ۵۳ در بخش نمایش ویژه سینماحقیقت است. کودتای ۵۳ حاصل یک دهه پژوهش تقی امیرانی پیرامون حوادث منتهی به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. امیرانی سال ۱۳۸۸ پژوهش این فیلم را آغاز کرد. والتر مرچ تدوینگر صاحب‌نام آمریکایی و برنده سه جایزه از آکادمی اسکار، تدوین و صداگذاری ساخته امیرانی را برعهده داشته است. کودتای ۵۳ نمایش بسیار موفقی در جشنواره‌های فیلم لندن، مستند کپنهاگ، سیاتل و... را پشت‌سر گذاشته؛ این اثر، برنده جایزه بهترین فیلم مستند بین‌المللی به انتخاب تماشاگران از جشنواره ونکوور است. این مستند ۱۲۰ دقیقه‌ای محصول پژوهش کارگردان روی اسنادی است که چند دهه از دسترس مردم و حتی تاریخ‌نویسان پنهان بوده؛ امیرانی با نگاهی کارآگاه گونه به این پرونده ورود داشته؛ در انتخاب افراد مصاحبه‌شونده نیز زیرکی خاصی مشاهده می‌شود. بافت فیلم ترکیبی از تصاویر آرشیوی، ویژوال، مصاحبه و اسناد محرمانه است. پیگیری سرنخ‌ها در جهان فیلم به یک مامور مخفی عضو سرویس اطلاعاتی انگلستان ختم می‌شود؛ شخصی به نام نورمن داربی‌شر، یکی از حلقه‌های مفقوده مستند کودتای ۵۳ است. آثار مربوط به ماموریت این شخص، از تمام اسناد موجود، حتی نوار ضبط‌شده مستندی متعلق به تلویزیون انگلستان نیز پاک شده است. شگفتانه مستند کودتای ۵۳ حضور ریف فاینز، بازیگر برنده بفتا و نامزد اسکار در نقش نورمن داربی‌شر است. همه این اجزای درست در کنار ضرباهنگ پرشتاب و تدوین چشم‌نواز والتر مرچ یک مستند تمام و کمال از کودتای ۵۳ تحویل مخاطب می‌دهد. الیور استون، مستند کودتای ۵۳ را اثری یگانه و هوشمندانه در به کارگیری از اسناد و تصاویر آرشیوی برشمرد. فرانسیس فورد کاپولا، جرج لوکاس، ورنر هرتزوک، آریل دورفمان و جان لوکاره از جمله نویسندگان و کارگردانانی هستند که از مستند کودتای ۵۳ به‌عنوان اثری تحسین شده یاد کرده‌اند. ساخته امیرانی در سایت راتن تومیتوز و آی‌ام‌دی‌بی نیز نمرات بسیار خوبی کسب کرده است. اما نکته‌ای که برخی کارشناسان به‌عنوان یک حفره در این مستند برشمرده‌اند، غیبت جریان مذهبی یا به عبارت بهتر فقدان ارجاعات پژوهشی به همه جریان‌های فعال در اتفاقات منتهی به ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ است. به گواه تاریخ، آیت‌الله کاشانی و جریان مذهبی همراه ایشان، نقش بسیار پررنگی در حمایت از دکتر مصدق و ملی شدن صنعت نفت ایران داشته‌اند.

مستند بلند «هجده هزار پا» به کارگردانی مهدی شامحمدی، دیگر اثر شاخص به نمایش درآمده در روزهای نخست جشنواره بود. این فیلم با محوریت کاراکتر احمد شیخ، جوان سوری ۲۴ ساله آغاز می‌شود. احمد شیخ و خانواده‌اش دو سال در محاصره شهر فوعه سوریه توسط داعش و جبهه‌النصره شرایط بسیار سختی را گذرانده‌اند. پس از دو سال شیخ و نیمی از خانواده‌اش موفق به فرار از شهر می‌شوند. در ادامه شاهد تلاش احمد برای ارسال آب و غذا به نیم دیگر خانواده و مردم شهر هستیم. ساخته شامحمدی در یک روایت بی‌رتوش و دست‌نخورده مقاومت مردم دو شهر فوعه و کفریا را به خوبی به تصویر کشیده است. جمعیت در محاصره حدود ۱۸۰۰۰ نفر در این منطقه تخمین زده شده است که با توجه به بافت غالبا شیعی، متحمل جنایات بسیاری از سوی داعش و جبهه‌النصره شده‌اند. از آنجایی که در زمان تصویربرداری، این شهر در محاصره کامل قرار گرفته بوده است، کارگردان به سختی موفق می‌شود با یک فیلمبردار بومی داخل شهر ارتباط برقرار کرده و با ارسال تجهیزات از طریق هواپیمای بارریز، امکان تصویربرداری از داخل محاصره را فراهم می‌کند. شامحمدی برای تولید این مستند ۷۳ دقیقه‌ای بیش از ۱۵ بار با هواپیمای بارریز بر فراز فوعه و کفریا به پرواز درآمده است؛ پروازهایی که با تیراندازی نیروهای متخاصم به هواپیما و خطرات متعدد دیگری همراه بوده؛ این کارگردان در جریان یکی از همین پروازها، شنوایی گوش چپ خود را از دست داده است. مستند نیمه‌بلند طاهر به کارگردانی امیرمسعود حسینی از دیگر آثاری است که مورد اقبال علاقه‌مندان قرار گرفته است. سوژه این مستند، یکی از شاعران شناخته‌شده سده چهارم و پنج هجری، باباطاهر عریان است. طبق آنچه از این شاعر نامی می‌دانیم، باباطاهر در دوران طغرل بیک سلجوقی می‌زیسته است؛ او اهل همدان بوده؛ پیشوند نام او برگرفته از القابی بوده که به پیران وارسته اطلاق می‌شده؛ بیان بی‌پرده مسائل در کلام نیز دلیل پسوند عریان در نام این شاعر نامی است. مسعود حسینی در مستند طاهر کوشیده است با بهره‌مندی از حضور اساتید بنام حوزه فرهنگ و ادبیات تصویری دقیق و کم‌ترغبارآلود از باباطاهر ارائه کند. نصرالله پورجوادی، علی اشرف صادقی، تقی پورنامداریان، پرویز اذکایی، محمد سوری و بابک رضاپور ازجمله همراهان کارگردان در مستند طاهر هستند. نکته قابل تامل در این فیلم ارائه تصاویری است متفاوت از آنچه عامه مردم از باباطاهر عریان می‌شناسند. با توجه به فاصله بیش از ۱۰ قرن از دوره باباطاهر تا عصر حاضر، دسترسی به اطلاعات دقیق و قطعی بسیار مشکل است؛ حتی تایید دقیق اینکه کدام یک از طاهرنامان آن دوره، باباطاهر عریان بوده محل بحث است. یکی از نکات قابل تامل مستند طاهر، اشاره به شواهد و مستنداتی است که نشان می‌دهد در انتساب بسیاری از دوبیتی‌های شناخته‌شده و منتسب به باباطاهر تشکیک وجود دارد؛ چراکه آواشناسی سده چهارم هجری کاملا با آواشناسی دوبیتی‌های فعلی منتسب به آن دوره متفاوت است. توجه کارگردان به این حفره‌های تاریخی موجود در بیوگرافی باباطاهر و فاصله گرفتن از مدیوم یک مستند پرتره برگ برنده امیرمسعود حسینی در مستند طاهر است.

اما در روزگاری که معضل گرانی و کمبود خودرو تیتر نخست رسانه‌های کشور است؛ یاد و خاطره اصغر قندچی کارآفرین ایرانی و پدر صنعت کامیون‌سازی کشور در مستند «راه ناتمام اصغر قندچی» طنین‌انداز شد. مرحوم قندچی از موسسان شرکت ایران کاوه، اولین و بزرگ‌ترین کارخانه کامیون‌سازی ایران است. کیفیت تولید خودروهای این شرکت در زمان خود به حدی بالا عنوان شده که گویا از نمونه آمریکایی نیز خواهان بیشتری داشته است. مصطفی رزاق کریمی درحالی ساخت این فیلم مستند را آغاز کرد که سال ۱۳۹۷ نیز مستندی با عنوان «آن مرد با ماک آمد» به کارگردانی امین آزاد و با محوریت اصغر قندچی تولید شده بود. اصلی‌ترین تفاوت مستند آزاد با ساخته رزاق کریمی در غیبت سوژه اصلی فیلم در مستند «راه ناتمام» است؛ چراکه اصغر قندچی مرداد ماه سال ۱۳۹۸ در ۹۱ سالگی درگذشت. شاید به همین دلیل است که رزاق کریمی در بخش عمده‌ای از تصاویر مربوط به مرحوم قندچی از تصاویر مستند «آن مرد با ماک آمد» بهره برده است. با توجه به مدیوم کوتاه این مستند، رزاق کریمی خیلی به‌عمق نفوذ نمی‌کند و حتی از نظر پرتره و بیوگرافی، جایی عقب‌تر از مستند «آن مرد با ماک آمد» قرار می‌گیرد. تنها خلاقیت به کار رفته در «راه ناتمام» جدا شدن از سوژه برای دقایقی و بررسی تاثیر سیاست‌های اقتصادی قبل و بعد از انقلاب بر سرنوشت صنعتگرانی همچون اصغر قندچی است. در این مستند علاوه‌بر خانواده و دوستان مرحوم قندچی، گفت‌وگوهایی با مصطفی هاشمی طبا، سعید لیلاز و محمد کاظم نیز به چشم می‌خورد.

شخصیت شهید اصغر وصالی و گروه همراه او یعنی دستمال سرخ‌ها، آنقدری در فیلم سینمایی «چ» جذابیت داشت که حالا تماشاگر با شنیدن نام مستند «دستمال سرخ‌ها» با یک پیش‌زمینه قبلی، مشتاقانه به تماشای اثر حنظله تاج‌الدینی بنشیند. این مستند که در بخش جایزه شهید آوینی جشنواره سینماحقیقت حضور دارد، روایت پرفراز و نشیب و البته جذاب شکل‌گیری گروه دستمال سرخ‌ها با محوریت اصغر وصالی و مجاهدت‌های این گروه در اوایل دهه شصت و در جریان آشوب‌ها و عملیات‌های خرابکارانه در غرب کشور است. مستند «دستمال سرخ‌ها» در ابتدا به معرفی گروه و وجه‌تسمیه آن می‌پردازد. در این اثر از تصاویر آرشیوی و البته سینمایی «چ» برای همذات‌پنداری بهتر مخاطب استفاده شده است. فیلم سپس به خدمات شهید اصغر وصالی می‌پردازد و در انتها با روایت شهادت علی تیموری آخرین فرمانده دستمال سرخ‌ها به پایان می‌رسد. تولید این فیلم ۷۵ دقیقه‌ای یک سال و نیم به طول انجامیده و در پروسه پژوهش و ساخت با ۱۹ شخص مختلف که عمدتا از اعضای گروه دستمال سرخ‌ها هستند مصاحبه صورت گرفته است. امسال در جشنواره سینماحقیقت آیین نکوداشت اساتید حوزه مستند از ساعت ۱۷ تا ۱۸:۳۰ به صورت پخش آنلاین برگزار می‌شود. کامران شیردل، مهوش شیخ‌الاسلامی و فرشاد فدائیان از جمله اساتید مورد تقدیر در جشنواره امسال هستند. نکوداشت زنده‌یادان حمید سهیلی، اکبر عالمی و خسرو سینایی نیز از دیگر برنامه‌های جنبی چهاردهمین جشنواره سینماحقیقت است.

آگهی مناقصه

دستگاه مناقصه گذار: دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس
موضوع مناقصه: نگهداشت فضای سبز دانشگاه آزاد اسلامی واحدهای شهرقدس، ملارد وصفادشت به‌صورت حجمی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ -**واجدین شرایط**: اشخاص حقوقی -**مهلت مراجعه برای اطلاع از شرایط مناقصه و دریافت اسناد**: ۱۰ روز کاری از تاریخ درج آگهی در ساعات اداری -**تاریخ تحویل پاکات**: دهمین روز کاری از تاریخ درج آگهی در ساعات اداری -**بابت دریافت اسناد به سایت یا حضورا به آدرس زیر مراجعه فرمایید**: تهران، بزرگراه فتح، کیلومتر ۲۰، شهرقدس، انتهای بلوار شهید کلهر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرقدس، کمیسیون معاملات، شماره تماس ۴۶۸۹۶۰۰۰-۰۲۱ داخلی ۸۰۰۴- **مدارک موردنیاز برای دریافت اسناد**: اصل کارت ملی، اصل معرفی‌نامه و فیش واریزی خرید اسناد مناقصه به مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ ریال به حساب شماره ۰۱۰۵۵۱۷۰۸۱۰۰۴ و شناسه واریز ۰۱۷۰۸۱۰۰۴۸۴ بانک ملی شعبه دانشگاه آزاد اسلامی شهر قدس کد ۲۴۱۶ به نام دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس- **مدارک موردنیاز در زمان تحویل پاکات**: اصل کارت ملی و اصل معرفی نامه--دانشگاه در رد یا قبول یک یا همه پیشنهادات مختار و پرداخت هزینه‌های آگهی به عهده برنده می‌باشد. -شرکت در مناقصه به منزله پذیرفتن کلیه شرایط آیین‌نامه معاملات دانشگاه آزاد اسلامی می‌باشد. -شرکت کنندگان می‌بایست دارای شخصیت حقوقی، امکانات، تجهیزات و نیروی متخصص متناسب باشند. -شرکت کنندگان در مناقصه می‌بایست دارای گواهینامه صلاحیت معتبر پیمانکاری کشاورزی-فضای سبز از سازمان برنامه و بودجه کشور و یا گواهینامه تعیین صلاحیت معتبر شرکت‌های خدماتی، پشتیبانی و فنی مهندسی از اداره کل تعاون، کار و امور اجتماعی در رشته خدمات فضای سبز داشته باشند. -شرکت کنندگان در مناقصه می‌بایست دارای حداقل سه سال سابقه مرتبط با امر نگهداری فضای سبز باشند. - شرکت کنندگان در مناقصه می‌بایست دارای حداقل ۳ قرارداد مشابه نگهداری فضای سبز باشند. - مبلغ ضمانت‌نامه شرکت در مناقصه ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد. -سایر شرایط و مشخصات موضوع مناقصه در فرم‌های مناقصه مندرج می‌باشد.

آگهی مناقصه

دستگاه مناقصه گذار: دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس
موضوع مناقصه: راهبری، تعمیرات و نگهداری تاسیسات مکانیکی و برقی ساختمان‌ها، موتورخانه‌ها و محوطه دانشگاه آزاد اسلامی واحدهای شهرقدس و صفادشت به صورت حجمی- **واجدین شرایط**: اشخاص حقوقی - **مهلت مراجعه برای اطلاع از شرایط مناقصه و دریافت اسناد**: ۱۰ روز کاری از تاریخ درج آگهی در ساعات اداری - **تاریخ تحویل پاکات**: دهمین روز کاری از تاریخ درج آگهی در ساعات اداری - **بابت دریافت اسناد به سایت یا حضورا به آدرس زیر مراجعه فرمایید**: تهران، بزرگراه فتح، کیلومتر ۲۰، شهرقدس، انتهای بلوار شهید کلهر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرقدس، کمیسیون معاملات، شماره تماس ۴۶۸۹۶۰۰۰-۰۲۱ داخلی ۸۰۰۴-**مدارک موردنیاز برای دریافت اسناد**: اصل کارت ملی، اصل معرفی‌نامه و فیش واریزی خرید اسناد مناقصه به مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ ریال به حساب شماره ۰۱۰۵۵۱۷۰۸۱۰۰۴ و شناسه واریز ۰۱۷۰۸۱۰۰۴۸۴ بانک ملی شعبه دانشگاه آزاد اسلامی شهر قدس کد ۲۴۱۶ به نام دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس- **مدارک موردنیاز در زمان تحویل پاکات**: اصل کارت ملی و اصل معرفی‌نامه- دانشگاه در رد یا قبول یک یا همه پیشنهادات مختار و پرداخت هزینه‌های آگهی به عهده برنده می‌باشد. -شرکت در مناقصه به منزله پذیرفتن کلیه شرایط آیین‌نامه معاملات دانشگاه آزاد اسلامی می‌باشد. - شرکت کنندگان باید دو قرارداد مشابه موضوع مناقصه در پنج سال اخیر داشته باشند. - شرکت کنندگان بایستی گواهینامه صلاحیت پیمانکاری معتبر از سازمان برنامه و بودجه حداقل در پایه ۵ تاسیسات و یا گواهینامه تعیین صلاحیت معتبر شرکت‌های خدماتی، پشتیبانی و فنی مهندسی از اداره کل تعاون، کار و امور اجتماعی در رشته‌های تعمیر و نگهداری ساختمان و ماشین آلات یا امور بهره‌برداری از تاسیسات داشته باشند. -شرکت کنندگان باید امکانات، تجهیزات و نیروی انسانی متخصص داشته باشند. -مبلغ ضمانت‌نامه شرکت در مناقصه ۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال می‌باشد. -سایر شرایط و مشخصات موضوع مناقصه در فرم‌های مناقصه مندرج می‌باشد.

فرهیختگان
سایت روزنامه
www.FARHEEKHTEGAN.ir

نوبت اول

آگهی مزایده فروش خودرو

دانشگاه آزاد اسلامی واحد داراب در نظر دارد سه دستگاه خودرو به‌شرح ذیل را از طریق مزایده به فروش برساند. متقاضیان می‌توانند جهت دریافت مدارك به دانشگاه آزاد اسلامی واحد داراب قسمت امور مالی مراجعه نمایند. مهلت ارائه پیشنهاد حداکثر به‌مدت يك هفته از زمان انتشار این آگهی می‌باشد و به پیشنهاداتی که خارج از مهلت قانونی تحویل شود ترتیب‌اثر داده نمی‌شود. هزینه چاپ آگهی به‌عهده برنده مزایده بوده و دانشگاه در رد یا قبول پیشنهادات مختار می‌باشد.

۱-پژو ۴۰۵ دوگانه سوز مدل ۱۳۸۶
۲-مینی‌بوس هیوندا مدل ۱۳۷۹
۳-مینی‌بوس ایویکو مدل ۱۳۸۹

برگ سبز، کارت، سند و پلیت‌های خودرو پراید مدل ۸۳ به رنگ مشکی روغنی به‌شماره موتور ۰۰۹۰۳۵۶۰ و به‌شماره شاسی s۱۴۴۲۲۸۳۱۷۰۱۶۴ و به‌شماره پلاک ۱۴ – ۸۲۳ ط ۹۹ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

✦✦✦

برگ کمپانی کامیون – باری مدل ۵۹ به رنگ زیتونی – روغنی به‌شماره موتور ۱۰۰۴۸۹۵۷ و به‌شماره شاسی ۱۴۴۷۲۳۹۱ و به‌شماره پلاک ۲۴ – ۳۶۶ ع ۵۶ به‌نام رزاق عقیلی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

✦✦✦

مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب صدیقه محمدی فرزند اسدالله به شماره شناسنامه ۶۲۵ و شماره ملی ۴۵۹۱۱۸۰۹۵۶ صادره از شاهرود در مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی صادره از واحد دانشگاهی گرگان به شماره ثبت سازمان مرکزی ۷۸۱۷۳۲۵۰۸ به تاریخ ۷۸/۷/۱۱ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. لذا از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان به نشانی گرگان: بزرگراه شهید کلانتری – خیابان دانشگاه آزاد اسلامی -مجتمع دانشگاه آزاد اسلامی گرگان کد پستی ۴۹۱۴۷۳۹۹۷۵ اداره امور دانش‌آموختگان ارسال نماید.